Submit Date: 09 May 2026
Revise Date: 04 September 2026
Accept Date: 11 September 2026
Initial Publish: 13 September 2026
Final Publish: 20 February 2028

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Rights and Freedoms Exempt from States of Exception: A Comparative Study of the Views of Carl Schmitt and Giorgio Agamben

Mohammad Hasan Ostad[1], Ahmad Ranjbar[2]*, Yasser Roostaei Hoseinabadi[3], Mohammad Sadeghi[4]

1. PhD Student, Department of Public Law, BA.C., Islamic Azad University, Bandar Abbas, Iran
2. Assistant Professor, Department of Public Law, BA.C., Islamic Azad University, Bandar Abbas, Iran
3. Assistant Professor, Department of Public Law, Min.C., Islamic Azad University, Minab, Iran
4. Assistant Professor, Department of Law, Hormozgan University, Bandar Abbas, Iran

* Corresponding Author's Email: ranjbar.ahd@iau.ac.ir

ABSTRACT

The present study examines rights and freedoms under states of exception in light of the views of Carl Schmitt and Giorgio Agamben. Through a comparative examination of the perspectives of these two philosophers, the study analyzes the interaction and tension between governmental necessities and individual rights under conditions of crisis. Schmitt argues that, in a state of exception, sovereignty is understood as the capacity to decide on the suspension of ordinary laws in order to ensure the survival of the state. He emphasizes the importance of sovereign power in making vital decisions outside the framework of existing legal norms and regards the state of exception as an opportunity to consolidate state power. By contrast, Agamben criticizes Schmitt's approach and argues that the state of exception has become a permanent paradigm of governance in modern political systems. He views this development as a threat to democracy, whereby the repeated suspension of law results in the continuous erosion of citizens' rights and freedoms. The present study, through a comparative analysis of the views of Schmitt and Agamben, examines the risks arising from the exercise of states of exception and proposes approaches for safeguarding fundamental rights during periods of crisis. It also examines historical and contemporary instances of such states in order to demonstrate how the exercise of emergency powers may become a political instrument for excessive governmental control. The findings of this study underscore the necessity of maintaining a careful balance between security imperatives and the protection of citizens' rights and emphasize the importance of rigorous legal oversight to prevent potential abuses of sovereign power.

Keywords: *fundamental rights, states of exception, Carl Schmitt, Giorgio Agamben*

How to cite: Ostad, M. H., Ranjbar, A., Roostaei Hoseinabadi, Y., & Sadeghi, M. (2027). Rights and Freedoms Exempt from States of Exception: A Comparative Study of the Views of Carl Schmitt and Giorgio Agamben. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law, 5*(6), 1-15.

تاریخ ارسال: ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۱۳ شهریور ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۲۰ شهریور ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۲۲ شهریور ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

حقوق و آزادی های مستثنی از وضعیت های استثنایی (مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های کارل اشمیت و جورجیو آگامبن)

محمد حسن استاد[۱]، احمد رنجبر[۲*]، یاسر روستایی حسین آبادی[۳]، محمد صادقی[۴]

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق عمومی، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران
۲. استادیار، گروه حقوق عمومی، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران
۳. استادیار، گروه حقوق عمومی، واحد میناب، دانشگاه آزاد اسلامی، میناب، ایران
۴. استادیار گروه حقوق، دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران
* پست الکترونیک نویسنده مسئول: ranjbar.ahd@iau.ac.ir

چکیده

در پژوهش حاضر، موضوع حقوق و آزادی‌ها در وضعیت‌های استثنایی با توجه به دیدگاه‌های کارل اشمیت و جورجیو آگامبن بررسی شده است. این پژوهش با بررسی مقایسه ای دیدگاه های این دو فیلسوف نحوه تعامل و تضاد میان ضرورت‌های حکومتی و حقوق فردی را در شرایط بحران تحلیل می‌کند. اشمیت بیان می‌کند که در وضعیت استثنایی، حاکمیت به معنای توانایی تصمیم‌گیری برای تعلیق قوانین عادی به منظور تضمین بقای دولت تلقی می‌شود. او بر اهمیت قدرت حاکم در اتخاذ تصمیم‌ات حیاتی و خارج از چارچوب‌های قانونی جاری تأکید دارد و این وضعیت را به عنوان فرصتی برای تثبیت قدرت دولتی می‌داند. در تقابل، آگامبن رویکرد اشمیت را نقد می‌کند و معتقد است که حالت استثنایی به یک پارادایم دائمی در حکومت‌های مدرن تبدیل شده است. او این روند را تهدیدی برای دموکراسی می‌بیند، جایی که تعلیق مکرر قانون منجر به تضعیف مستمر حقوق و آزادی‌های شهروندی می‌شود.پژوهش حاضر با تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های اشمیت و آگامبن، به واکاوی خطرات ناشی از اعمال وضعیت‌های استثنایی پرداخته و راهکارهایی برای حفظ حقوق بنیادین در زمان‌های بحرانی پیشنهاد می‌دهد. همچنین به بررسی موارد تاریخی و معاصر این وضعیت‌ها می‌پردازد تا نشان دهد چگونه اعمال قدرت اضطراری می‌تواند به یک ابزار سیاسی برای کنترل بیش از حد دولت تبدیل شود. نتایج این مطالعه بر لزوم توازن دقیق میان ضرورت‌های امنیتی و حفظ حقوق شهروندی تأکید دارد و بر اهمیت نظارت دقیق قانونی برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی از قدرت حاکم تاکید می‌ورزد.

کلیدواژگان: *حقوق بنیادین، وضعیت های استثنایی، کارل اشمیت، جورجیو آگامبن*

نحوه استناددهی: استاد، محمد حسن.، رنجبر، احمد.، روستایی حسین آبادی، یاسر.، و صادقی، محمد. (۱۴۰۶). حقوق و آزادی های مستثنی از وضعیت های استثنایی (مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های کارل اشمیت و جورجیو آگامبن). *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۶)، ۱۵-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

مقدمه

در دنیای امروز، وضعیت‌های استثنایی مانند جنگ، بلایای طبیعی و بحران‌های ملی به‌طور فزاینده‌ای در حال وقوع هستند. این وضعیت‌ها به دولت‌ها اجازه می‌دهند تا برخی از حقوق و آزادی‌های شهروندان را به‌طور موقت محدود کنند. این قدرت‌های استثنایی می‌توانند به نقض حقوق بشر و سوءاستفاده از قدرت منجر شوند، به‌ویژه زمانی که چارچوب‌های قانونی و نظارتی کافی برای حفاظت از حقوق بنیادین وجود نداشته باشد (Martel, 2015). در این میان، حقوق و آزادی‌هایی وجود دارند که به دلیل اهمیت بنیادین خود، حتی در شرایط اضطراری نیز نباید نقض شوند. این حقوق شامل حق حیات، منع شکنجه و رفتارهای غیرانسانی و حق دادرسی عادلانه است. حقوق و آزادی‌های مستثنی از وضعیت‌های استثنایی به حفظ کرامت انسانی در شرایط بحرانی کمک می‌کنند. این حقوق تضمین می‌کنند که حتی در سخت‌ترین شرایط، اصول بنیادین انسانی رعایت شوند (Souto, 2020). تعیین حقوق مستثنی به‌عنوان غیرقابل نقض، از سوءاستفاده احتمالی دولت‌ها در شرایط اضطراری جلوگیری می‌کند. این امر به حفظ تعادل بین امنیت ملی و آزادی‌های فردی کمک می‌کند. علاوه بر این، حقوق و آزادی‌های مستثنی از وضعیت‌های استثنایی با تأکید بر حقوق غیرقابل نقض، حاکمیت قانون حتی در شرایط استثنایی تقویت می‌شود. این موضوع به ایجاد اعتماد عمومی به نظام حقوقی و سیاسی کمک می‌کند (Likhovski, 2009). همچنین، با تعیین حقوق مستثنی، دولت‌ها ملزم به پاسخگویی و شفافیت در اقدامات خود در شرایط اضطراری می‌شوند، که این امر به تقویت دموکراسی و حقوق شهروندی کمک می‌کند. با این حال، بسیاری از کشورها، قوانین و مقررات مربوط به وضعیت‌های استثنایی به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که ممکن است به دلایلی مانند عدم شفافیت در قوانین، تفسیرهای متفاوت از حقوق مستثنی و نبود نظارت کافی، با چالش‌های جدی که منجر به نقض حقوق بشر می‌گردند، مواجه شوند (Cornelissen, 2017). ادبیات موجود در زمینه حقوق و آزادی‌های مستثنی از وضعیت‌های استثنایی به بررسی چگونگی حفظ حقوق بنیادین در شرایط بحرانی می‌پردازد. این مطالعات معمولاً بر اساس چارچوب‌های حقوق بین‌الملل، مانند کنوانسیون‌های حقوق بشر و قوانین ملی کشورها، انجام می‌شوند. برخی از مهم‌ترین موضوعات مورد بررسی در این ادبیات مشتمل بر حقوق غیرقابل نقض مانند حق حیات، منع شکنجه و حق دادرسی عادلانه (Souto, 2020)، چارچوب‌های قانونی و نظارتی شامل قوانین و مقررات ملی و بین‌المللی که به دولت‌ها اجازه می‌دهند در شرایط اضطراری حقوق و آزادی‌ها را محدود کنند (Humphreys, 2006)، تجربیات بین‌الملل جهت مقایسه تجربیات کشورهای مختلف در مدیریت وضعیت‌های استثنایی و حفظ حقوق بشر و نقش نهادهای نظارتی و قضایی در تضمین حقوق بنیادین در شرایط اضطراری انجام شده است. اجرای قوانین اضطراری خواه‌ناخواه منجر به محدودیت فعالیت‌های رایج اقتصادی، شهروندی یا فعالیت‌های سیاسی می‌شود تا بتوان به‌شکل صحیح مشکلات فوری را برطرف کرد. می‌توان برخی از محدودیت‌ها را کاملاً توجیه‌پذیر دانست. در عین حال، این خطر وجود دارد که دولت از این وضعیت بهره‌برداری (سیاسی) کند و محدودیت‌های خواسته یا ناخواسته‌ای را بر آزادی مدنی و حقوق بشر اعمال کند تا از طریق آن رقبای سیاسی را خنثی کرده، انتخابات را به تعویق انداخته یا دیگر اهدافی که در شرایط عادی قادر به انجام آن نبوده را عملی کند. در برخی کشورها مشاهده شده که وضعیت استثنایی برای هفت سال یا حتی دهه‌ها پس از اجرای اولیه آن ادامه پیدا کرده است و احتمال بروز پدیده «دیکتاتوری قانونمندشده» از وضعیت استثنایی را افزایش می‌دهد (Humphreys, 2006). بنابراین، طراحی چارچوب قانونی در حوزه وضعیت اضطراری یک چالش عمده برای قانون‌گذاران

می‌باشد؛ مخصوصاً در جوامع پسااستعماری همچون سری‌لانکا که تمدید وضعیت استثنایی موجب سوءاستفاده از آن شده است. قرار دادن یک بند قانونی برای وضعیت اضطراری یک چالش اساسی برای افرادی است که به حکمرانی دموکراتیک دولتی، حقوق بشر و قوانین اساسی باور دارند، زیرا اگر ما برای دولت این حق را قائل هستیم که (حتی به‌خاطر وجود خشونت مسلحانه) به‌راحتی ارزش‌های ذاتی دموکراتیک همچون حقوق بشر، حاکمیت قانون و جداسازی نهادهای قدرت (تفکیک قوا) را نادیده بگیرد و در خلال اعمال وضعیت اضطراری، دولت به خودکامگی کشیده شود، دیگر هیچ توجیه سیاسی یا اخلاقی برای ارائه چنین قدرتی به دولت و دفاع از نظم قانونی وجود نخواهد داشت (Kroetz & Ferreira, 2017). تنش موجود بین نظم و دموکراسی موجب می‌شود که برداشت قانونی از وضعیت اضطراری نیز دستخوش تغییر شود، زیرا در حالی که در رژیم‌های استبدادی قرار نیست سیاستمداران بین آزادی فردی و نظم یکی را انتخاب کنند و تنها نکاتی که باید در نظر گرفته شود محدود به مواردی همچون تخصیص منابع و بقای سیاسی و فیزیکی رژیم است، سیاستمداران دموکرات (کال دموکراسی‌ها) بر سر دوراهی قرار دارند که چنانچه بخواهند به وضعیت اضطراری تغییر شکل دهند، باید بپذیرند که قرار است نقش اجرایی‌شان گسترده‌تر شود که این مسأله منجر به خدشه‌دار شدن وجهه دموکراتیک آن‌ها می‌شود. با وجود تحقیقات گسترده در این زمینه، هنوز شکاف‌های مهمی در ادبیات موجود وجود دارد که نیازمند بررسی بیشتر هستند. به‌عنوان مثال، بسیاری از مطالعات به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی در اجرای حقوق مستثنی توجه کافی نکرده‌اند. این تفاوت‌ها می‌توانند تأثیر قابل‌توجهی بر نحوه اجرای قوانین و مقررات داشته باشند (Souto, 2020). این شکاف‌ها نشان‌دهنده نیاز به تحقیقات بیشتر و جامع‌تر در زمینه حقوق و آزادی‌های مستثنی از وضعیت‌های استثنایی است تا بتوان به بهبود قوانین و سیاست‌های مربوطه کمک کرد. این موضوع به دلیل تأثیرات گسترده‌ای که بر حقوق بشر و نظام‌های حقوقی دارد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نیازمند بررسی دقیق و جامع است تا بتوان تعادلی بین حفظ امنیت ملی و تضمین حقوق و آزادی‌های بنیادین برقرار کرد. کارل اشمیت و جورج آگامبن، دو نظریه‌پرداز برجسته در این حوزه، نقش مهمی در تحلیل و تفسیر وضعیت‌های استثنایی و تأثیر آن‌ها بر نظام‌های حقوقی و سیاسی داشته‌اند. اشمیت با تأکید بر اهمیت قدرت حاکم و مفهوم «تصمیم‌گیری» در شرایط اضطراری، وضعیت استثنایی را لحظه‌ای می‌داند که در آن قوانین معمول به حال تعلیق درمی‌آیند و اختیار مطلق در دست حکومت قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، آگامبن با بسط مفهوم «حیات برهنه»، به مخاطرات و پیامدهای انسانی وضعیت‌های استثنایی اشاره می‌کند، جایی که افراد به حالت موجودیت بدون حقوق فروکاسته می‌شوند. این پژوهش قصد دارد با بررسی دیدگاه‌های این دو متفکر، به تحلیل تأثیر آن‌ها بر گستره محدودیت‌های وضعیت‌های استثنایی بر حقوق بنیادی بپردازد و به این سؤال پاسخ دهد که چگونه این وضعیت‌ها می‌توانند مرز میان اقتدار حاکم و آزادی‌های مدنی را بازتعریف کنند. هدف از این تحقیق، ارائه درکی عمیق‌تر از سازوکارهای حقوقی و سیاسی در مواجهه با بحران‌ها و چگونگی حفظ یا تعدیل حقوق و آزادی‌های عمومی در چنین شرایطی است.

مبانی نظری

وضعیت استثنایی در دیدگاه کارل اشمیت

کارل اشمیت (۱۹۸۵–۱۸۸۸)، یکی از مهم‌ترین فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، با ارائه نظریه‌های خود درباره وضعیت استثنایی، تأثیری عمیق بر مفهوم حاکمیت و حقوق دولتی اعمال کرده است. اشمیت در آثارش، به‌ویژه در کتاب «الهیات و قضیه حاکمیت (۱۹۹۲)»، نظریه‌ای جامع درباره قدرت حاکم ارائه می‌دهد که به نقطه عطفی در فهم ما از سیاست و حقوق در زمان بحران تبدیل شده است

(Mouffe, 1999). اشمیت استدلال می‌کند که جوهره حاکمیت نه در اجرای روال‌های قانونی، بلکه در قدرت تصمیم‌گیری در شرایط اضطراری نهفته است. در تعریف مشهور او، حاکم کسی است که می‌تواند در وضعیت استثنایی تصمیم بگیرد. از دیدگاه اشمیت، قانون به خودی خود ناکافی است و واقعیات پیچیده سیاسی نیازمند این هستند که قدرت حاکم بر فراز قوانین عادی عمل کند تا بتواند نظم عمومی را حفظ نماید. او وضعیت استثنایی را به‌عنوان لحظه‌ای تعریف می‌کند که در آن، نظم قانونی معمول به حالت تعلیق درمی‌آید و قدرت فوق‌العاده به حاکم اعطا می‌شود (Schmitt, 2000). به باور اشمیت که در زمان بحران‌های شدید، قوانین معمولی ممکن است نتوانند راه‌حلی مؤثر ارائه دهند و در این نقطه است که ضرورت اقداماتی قاطعانه و فوری نمایان می‌شود. وضعیت استثنایی به حاکم این اجازه را می‌دهد که با تعلیق موقت حقوق و قوانین عادی، اقداماتی خارج از چارچوب‌های قانونی موجود اتخاذ کند. این مفاهیم با قدرت تمرکزیافته در دست حاکم پیوند می‌خورند تا از تهدیدات اساسی علیه امنیت و نظم اجتماعی جلوگیری شود (Abbott, 2017). اشمیت به‌طور خاص نهادهای لیبرال را به دلیل عدم توانایی‌شان در مقابله با موقعیت‌های بحرانی مورد انتقاد قرار می‌دهد. او بر این باور است که لیبرالیسم، با تأکید بر قواعد و روندهای قانونی و بوروکراتیک، نمی‌تواند به‌طور مؤثری در شرایط اضطراری عمل کند. از این رو، اشمیت دموکراسی‌هایی که نتوانند وضعیت‌های استثنایی را به‌درستی مدیریت کنند، ناکارآمد می‌داند (Jazaei, 2016). برای اشمیت، وضعیت استثنایی نه‌تنها یک ابزار قدرت، بلکه آزمایشی برای مشروعیت دولت است. در این شرایط، ظرفیت یک دولت برای اعلام و مدیریت وضعیت اضطراری نشان‌دهنده قدرت واقعی و مشروعیت آن است. به‌عبارت دیگر، توانایی یک حاکمیت در کنترل شرایط بحرانی و اجرای تصمیمات بدون محدودیت قانونی، معیاری برای ارزیابی کارآیی و قدرت نظام سیاسی می‌باشد (Schmitt, 2006).

نظریه اشمیت در مورد وضعیت استثنایی پیامدهای گسترده‌ای برای نظریه‌های حقوقی و سیاسی دارد، زیرا او مرز بین قانون و بی‌قانونی را در زمان بحران محو می‌کند. منتقدان اشمیت هشدار می‌دهند که تأکید بر قدرت مطلق حاکم در وضعیت‌های استثنایی می‌تواند به‌سوی حکومت‌های خودکامه و سرکوبگر سوق داده شود. از این منظر، چالش اصلی این است که چگونه می‌توان بدون افتادن به دامان استبداد، امنیت را در شرایط اضطراری تضمین کرد. اشمیت معتقد است که جوهره حاکمیت در قدرت تصمیم‌گیری نهفته است و این قدرت در شرایط عادی قانونی به‌طور کامل متجلی نمی‌شود. زمانی که یک بحران به وقوع می‌پیوندد و نظم قانونی عادی ناکارآمد می‌شود، حکومت نیازمند استفاده از قدرت تصمیم‌گیری خود برای تعیین شرایط و اقدامات مناسب است. این قابلیت تصمیم‌گیری و اجرا، خود یکی از نشانه‌های مشروعیت دولت است، چرا که نشان‌دهنده توانایی آن برای حفظ انسجام و ثبات در جامعه است (Hosseini Beheshti et al., 2014). در دیدگاه اشمیت، حاکم می‌تواند در وضعیت استثنایی قانون را به‌طور موقت به حالت تعلیق درآورد تا بتواند اقدامات لازم برای رفع بحران را انجام دهد. اما این تعلیق قانون نباید به یک قاعده دائمی تبدیل شود؛ بلکه باید وسیله‌ای برای بازگرداندن نظم باشد. از طریق استفاده هوشمندانه و موقت از این قدرت، دولت می‌تواند نشان دهد که نه در پی نقض قوانین و آزادی‌ها، بلکه در پی حفظ جامعه و چارچوب قانونی آن پس از رفع بحران است، که این روند به نوبه خود مشروعیت‌بخش خواهد بود (Schmitt, 2007).

در تفکر اشمیت، تصمیم‌گیری قاطع در زمان بحران می‌تواند به تقویت اعتماد عمومی به دولت منجر شود. رهبری که قادر به مدیریت بحران‌های اضطراری باشد و از منافع عمومی محافظت کند، می‌تواند اعتماد و حمایت مردم را جلب کند، که این به نوبه

خود به مشروعیت دولت می‌افزاید. یکی از نکات کلیدی در نظریات اشمیت در مورد وضعیت استثنایی، بازگشت به وضعیت عادی و قانونی پس از رفع تهدید است. مشروعیت دولت در این امر نهفته است که پس از مدیریت موفقیت‌آمیز بحران، قانون و نظم عادی را مجدداً احیا کند. توانایی بازگشت به یک سیستم قانونی منظم، نشان‌دهنده این است که دولت نه‌تنها قادر به کنترل شرایط بحرانی است، بلکه به اصول حکمرانی قانون و حقوق متعهد است (Mouffe, 1999). اگرچه اشمیت به تمرکز قدرت در زمان بحران توجه دارد، وجود ساختارهای قانونی و نهادی برای نظارت بر کارکرد وضعیت استثنایی و جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت نیز مهم می‌داند. با چنین تضمین‌هایی، دولت می‌تواند مشروعیت خود را حفظ کند و از تبدیل شرایط اضطراری به توجیهی برای حکومت خودکامه جلوگیری کند. در مجموع، راهکار اشمیت برای تبدیل وضعیت استثنایی به ابزاری برای مشروعیت دولت، بر توازن دقیق بین استفاده اقتضایی از قدرت و بازگشت به نظم قانونی تأکید دارد. او معتقد است که حاکمیت مشروع باید قادر باشد هم‌زمان با حفظ امنیت و نظم در شرایط بحرانی، به اصول حکمرانی قانون نیز متعهد باقی بماند.

نقدهای وارده به نظریه وضعیت استثنائی کارل اشمیت

نظریه اشمیت در مورد وضعیت استثنایی پیامدهای گسترده‌ای برای نظریه‌های حقوقی و سیاسی دارد، زیرا او مرز بین قانون و بی‌قانونی را در زمان بحران محو می‌کند. منتقدان اشمیت هشدار می‌دهند که تأکید بر قدرت مطلق حاکم در وضعیت‌های استثنایی می‌تواند به‌سوی حکومت‌های خودکامه و سرکوبگر سوق داده شود. از این منظر، چالش اصلی این است که چگونه می‌توان بدون افتادن به دامان استبداد، امنیت را در شرایط اضطراری تضمین کرد (Cornelissen, 2017). نظریه کارل اشمیت درباره وضعیت استثنایی و قدرت حاکمیت با نقدها و مخالفت‌های فراوانی روبه‌رو شده است. در ادامه به برخی از اصلی‌ترین نقدها به نظریه او پرداخته می‌شود:

جدول ۱ – نقدهای وارده به نظریه وضعیت استثنایی کارل اشمیت

انتقادات وارده	شرح خلاصه
تمرکز قدرت و خطر استبداد	منتقدان اشمیت معتقدند که تمرکز قدرت در دست حاکم در زمان وضعیت استثنایی می‌تواند به سوءاستفاده و دیکتاتوری منجر شود. تفویض قدرت فوق‌العاده به یک فرد بدون نظارت مناسب ممکن است به تضعیف حقوق و آزادی‌های فردی بینجامد.
تعلیق قوانین دموکراتیک	اشمیت به تعلیق قوانین در زمان بحران اشاره می‌کند، اما منتقدان بر این باورند که چنین رویکردی می‌تواند به تضعیف نهادهای دموکراتیک و قوانین اساسی منجر شود. تعلیق قوانین می‌تواند پایه‌های سیستم دموکراتیک را سست کند و نظم قانونی را نقض کند.
عدم شفافیت و تعیین حدود	یکی از نقاط ضعف نظریه اشمیت، عدم شفافیت در تعریف و تعیین حدود زمانی و مکانی برای وضعیت استثنایی است. این عدم شفافیت می‌تواند به تفسیرهای دل‌بخواهی و گسترش بی‌رویه وضعیت‌های اضطراری منجر شود.
تقابل با لیبرالیسم	اشمیت به‌صراحت از لیبرالیسم انتقاد می‌کند، اما بسیاری از منتقدان به اهمیت نهادهای لیبرال در حفظ حقوق و آزادی‌ها و جلوگیری از دخالت‌های خودسرانه حکومت در زندگی خصوصی شهروندان تأکید می‌کنند.
آسیب به حقوق بشر	نظریه اشمیت می‌تواند به توجیه نقض حقوق بشر و سرکوب آزادی‌های فردی در زمان بحران منجر شود. این موضوع به‌ویژه در شرایطی که دولت‌ها از حالت اضطراری برای سرکوب مخالفت‌های سیاسی استفاده کنند، نگران‌کننده است.
احتمال تداوم وضعیت اضطراری	منتقدان هشدار می‌دهند که تعریف مبهم و گسترده وضعیت استثنایی می‌تواند به تداوم بی‌جا و غیرضروری این وضعیت و استفاده بیش از حد از آن برای کنترل جامعه منجر شود. استمرار وضعیت استثنایی می‌تواند ثبات‌های سیاسی را تغییر داده و به جایگاه عادی امور تبدیل شود.

به‌طور کلی، به نظر می‌رسد که نظریه کارل اشمیت درباره وضعیت استثنایی نیازمند توازن دقیق میان حفظ امنیت و احترام به آزادی‌های فردی و حقوق بشر است. این نظریه در حالی که می‌تواند به دولت‌ها ابزارهای مؤثری برای مقابله با بحران‌ها ارائه دهد، خطرات جدی بالقوه‌ای نیز برای ساختارهای دموکراتیک و لیبرال دارد.

وضعیت استثنایی در دیدگاه جورج آگامبن

جورجیو آگامبن، فیلسوف معاصر ایتالیایی، به‌طور گسترده به بررسی تأثیر وضعیت‌های استثنایی بر حیات سیاسی و حقوق بشر پرداخته است. نگاه آگامبن به زندگی عمیق‌تر از زرق‌وبرق‌های پیش‌پاافتاده پیرامون ماست. او به‌طور جدی و خردمندانه به تحلیل مشخصه‌های اخلاقی، حقوقی و هستی‌شناختی‌ای می‌پردازد که فرهنگ غرب بر مبنای آن اقدام به تعریف و توسعه مفهوم زندگی (و محدودیت‌های آن) کرده است (Agamben, 2007). وی در کتاب‌هایش مانند «حیات برهنه» و «وضعیت استثنایی»، مفاهیم کلیدی را مطرح می‌کند که نقد جدی بر مفهوم وضعیت استثنایی به‌مثابه ابزاری برای اعمال قدرت توسط دولت‌ها به شمار می‌آید. آگامبن از مفهوم «حیات برهنه» استفاده می‌کند تا به تأثیر وضعیت‌های استثنایی بر حقوق بشر اشاره کند. او استدلال می‌کند که در وضعیت استثنایی، دولت می‌تواند شهروندان را به حالت «حیات برهنه» فروکاهد، به این معنا که آن‌ها را از حقوق سیاسی و اجتماعی خود محروم کند و تنها به‌عنوان موجودات زنده تلقی کند. این امر نشان‌دهنده تعلیق قوانین عادی و تمرکز قدرت در دست حاکم است. آگامبن استدلال می‌کند که وضعیت استثنایی به قاعده‌ای دائمی در جوامع مدرن تبدیل شده است. به گفته او، دولت‌ها با فراگیری بحران‌ها، وضعیت استثنایی را به نحوی مستمر اعمال می‌کنند که نهادهای دموکراتیک و حقوق بشر به‌تدریج تضعیف می‌شوند (Agamben, 2004). او معتقد است که در وضعیت استثنایی، یک «فضای غیرقانونی» یا «عرصه استثنایی» ایجاد می‌شود که در آن قوانین معمول به‌طور موقت معلق می‌شوند. در این فضا، اقدامات و تصمیماتی صورت می‌گیرد که خارج از چارچوب‌های قانونی و نظارتی معمول قرار دارند، که این خود یک تهدید جدی برای حقوق بشر به شمار می‌رود (Moore, 2018). آگامبن تضاد میان قانون و بی‌قانونی را در وضعیت‌های استثنایی بررسی می‌کند. او معتقد است که این وضعیت مرزهای میان حق و قدرت، قانون و فرمان حکومتی را مخدوش می‌کند و از این طریق، قدرت حاکم بر زندگی و مرگ انسان‌ها حکم‌فرما می‌شود. در دیدگاه آگامبن، تعلیق قانون در وضعیت استثنایی منجر به نوعی هم‌پوشانی میان حق و قدرت می‌شود، جایی که قدرت سیاسی می‌تواند بدون محدودیت قانونی اعمال شود. این امر منجر به نوعی حاکمیت مطلق می‌شود که در نهایت حقوق بشر را تضعیف می‌کند (Agamben, 2007).

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و گسترش به‌کارگیری وضعیت استثنا در جهان، آگامبن اظهار داشت وضعیت استثنایی «در حال تبدیل شدن به تکنیکی در دستان دولت است و نه تدابیر اضطراری». از همین رو، اگر حاکم از آن سوءاستفاده کند، وضعیت استثنایی فرایند انتقال دموکراسی مشروطه به حکومت خودکامه را تسهیل خواهد کرد، یعنی تبدیل استثنا به قانون. اگرچه اشمیت معتقد است که این سوءاستفاده ریشه در فریب ذاتی وضعیت استثنایی دارد، چراکه در دولت‌های لیبرال چارچوب حقوقی قرار گرفته و از نیروی قانون بهره‌مند است. اما آگامبن باور دارد زمانی که نُرم معلق می‌شود، وضعیت استثنایی را نمی‌توان از نظم قانونی جدا کرد؛ حتی نمی‌توان آن را «یک نوع ویژه از قانون» در نظر گرفت. در چنین شرایطی، وضعیت استثنایی تنها بیانگر «محدوده یا آستانه قانون» است. به عقیده آگامبن، خطر اینجاست که با یک نیروی قانون مواجه هستیم که تابع قانون نیست. آگامبن همچنین نشان می‌دهد که اگرچه به نظر می‌رسد وضعیت استثنایی از نیروی قانون برخوردار است، اما صرفاً نقابی از قانون بر صورت دارد. آگامبن اذعان دارد وضعیت استثنایی برای ماندن در چارچوب حقوقی باید نقاب خود را حفظ کند تا بتواند مورد بهره‌برداری قرار گیرد (Humphreys, 2006).

آگامبن ریشه بسیاری از مشکلات سیستم‌های سیاسی مدرن را در گسترش بی‌حدوحصر حالت‌های استثنایی دانسته و معتقد است که دموکراسی‌های لیبرال به دلیل بهره‌گیری از حالت‌های استثنایی

برای کنترل بیشتر بر جامعه، مشروعیت واقعی خود را از دست می‌دهند. این وضعیت باعث می‌شود که حقوق شهروندی و آزادی‌های فردی به‌شدت تحت تأثیر قرار گیرند. او فضایی را طرح می‌کند که در آن قانون به حالت تعلیق درمی‌آید و یک وضعیت برزخی میان قانون و بی‌قانونی ایجاد می‌شود. این فضا، همان مکانی است که در آن «حیات برهنه» ساخته می‌شود. این تغییر می‌تواند موجب تضعیف ساختارهای دموکراتیک و تقویت نظارت و کنترل دولتی بر زندگی افراد شود. به‌طوری‌که به اعتقاد وی، این وضعیت همیشه در حال گسترش است و منجر به یک حالت نظارتی و کنترلی شدیدتر می‌شود. در این وضعیت، دولت‌ها امکان عمل خارج از محدودیت‌های حقوقی معمولی را پیدا می‌کنند (Agamben, 1992). در نهایت، آگامبن هشدار داد که دائمی‌شدن و مشروعیت دادن به وضعیت استثنایی می‌تواند منجر به زوال تمدن سیاسی و تفکر حقوقی که بر پایه محافظت از حقوق بشر بنا شده است، شود. به نظر او، باید در برابر این گرایش مقاومت کرد و بازگشتی به اصول بنیادی حقوق و حاکمیت قانون را طلب نمود. جورجیو آگامبن در آثار خود، گرچه بیشتر به تحلیل و نقد وضعیت‌های استثنایی و پیامدهای آن‌ها می‌پردازد، راهکارهای مستقیمی برای مقابله با این وضعیت‌ها ارائه نمی‌دهد. با این حال، از تحلیل‌های او می‌توان نکاتی را استخراج کرد که به نوعی به‌عنوان پیشنهادهایی برای مدیریت بهتر وضعیت‌های استثنایی در جوامع دموکراتیک مورد بررسی قرار گیرند (Jolly & Jensen, 2014).

آگامبن بر این باور است که حفاظت از نهادهای دموکراتیک و تقویت آن‌ها می‌تواند به‌عنوان راهکاری برای جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت در وضعیت‌های استثنایی عمل کند. ایجاد مکانیسم‌های نظارتی قوی و مستقل که بتوانند عملکرد دولت‌ها را در شرایط بحران ارزیابی کنند، ضروری به نظر می‌رسد. یکی از راهکارها می‌تواند بازتعریف و شفاف‌سازی شرایطی باشد که وضعیت‌های استثنایی مجاز به اعمال هستند. تعیین محدودیت‌های زمانی و شرایط دقیق برای شروع و پایان وضعیت استثنایی می‌تواند از سوءاستفاده از این ابزار جلوگیری کند (Likhovski, 2009). یکی از دغدغه‌های اصلی آگامبن حفظ حقوق بشر در زمان بحران بود. به همین دلیل، اتخاذ سیاست‌هایی که تضمین‌کننده حفاظت از حقوق بشر، حتی هنگام بروز وضعیت‌های استثنایی هستند، اهمیت پیدا می‌کند. تدوین قوانینی که نقض‌ناپذیری حقوق شهروندان را حتی در شرایط بحرانی تضمین کند، می‌تواند راهگشا باشد (Agamben, 2007). به عقیده آگامبن، افزایش آگاهی جامعه درباره خطرات ناشی از سوءاستفاده از وضعیت‌های استثنایی و اهمیت حقوق بشر می‌تواند به کاهش پذیرش عمومی این وضعیت‌ها کمک کند. برگزاری جلسات آموزشی و کارگاه‌های عمومی درباره حقوق شهروندی و قوانین استثنایی می‌تواند به افزایش این آگاهی کمک کند. همچنین او معتقد است تشویق مشارکت فعال جامعه مدنی و نهادهای غیردولتی در نظارت بر عملکرد دولت‌ها و اطلاع‌رسانی درباره نقض حقوق در زمان وضعیت‌های استثنایی می‌تواند به‌عنوان یک سازوکار کنترلی مؤثر عمل کند (Hosseini & Ragheb, 2020). در مجموع، می‌توان گفت که گرچه آگامبن مستقیماً راهکارهای عملی ارائه نمی‌دهد، اما تحلیل‌های او می‌توانند به‌عنوان الهام‌بخش برای توسعه سیاست‌ها و ساختارهایی عمل کنند که هدفشان مدیریت بهتر و جلوگیری از سوءاستفاده از وضعیت‌های استثنایی است. هدف نهایی این تلاش‌ها باید حفظ تعادل میان امنیت و آزادی‌های فردی باشد تا دموکراسی و حقوق بشر حتی در شرایط بحران نیز محافظت شوند.

نقدهای وارده به نظریات آگامبن درباره وضعیت استثنائی

نظریات جورجیو آگامبن درباره وضعیت‌های استثنایی و تأثیرات آن بر حیات سیاسی و حقوق بشر، با چندین نقد و چالش اساسی روبه‌رو شده است که توسط منتقدان و متفکران مختلف مطرح

شده‌اند. در ادامه به برخی از این نقدها اشاره می‌شود (Abbott, 2017):

جدول ۲ – نقدهای وارده به نظریه وضعیت استثنایی کارل اشمیت

انتقادات وارده	شرح خلاصه
ابهام در مفهوم‌پردازی	برخی از منتقدان معتقدند که آگامبن در تعریف و شفاف‌سازی مفاهیمی مانند «حیات برهنه» و «فضای استثنایی» به اندازه کافی دقیق نیست. این ابهام می‌تواند به ایجاد سوءتفاهم‌ها در تفسیر نظریات او منجر شود.
توجه کم به مقاومت و کنش‌گری	آگامبن عمدتاً بر قدرت سرکوب‌گر دولت و ناتوانی شهروندان در برابر وضعیت‌های استثنایی تمرکز دارد. منتقدان اشاره می‌کنند که او به اندازه کافی به نقش مقاومت و کنش‌گری اجتماعی در مقابل این قدرت‌ها نمی‌پردازد. بنابراین، دیدگاه او ممکن است نگاهی بدبینانه و ناامیدانه نسبت به امکان تغییر اجتماعی ایجاد کند.
تعمیم وضعیت‌های استثنایی	برخی نقادان بر این باورند که آگامبن با تعمیم وضعیت‌های استثنایی به‌عنوان قاعده‌ای دائمی، پیچیدگی و تفاوت‌های موجود در سیاست‌های امنیتی و حقوقی جوامع مختلف را نادیده می‌گیرد. این تبیین یک‌طرفه می‌تواند کاهش‌دهنده اعتبار تحلیلی نظرات او باشد.
بی‌توجهی به زمینه‌های تاریخی و فرهنگی	آگامبن اغلب بدون توجه کافی به زمینه‌های تاریخی و فرهنگی متفاوت، وضعیت‌های استثنایی را بررسی می‌کند. این نقد بر این تأکید دارد که تحلیل وضعیت‌های استثنایی نیازمند درک عمیق‌تری از شرایط خاص سیاسی و اجتماعی هر جامعه است.
چالش‌های عملیاتی	در نقدهای وارده، برخی اشاره دارند که نظرات آگامبن بیشتر نظری هستند و ارائه راهکارهای عملی برای مدیریت مؤثر وضعیت‌های استثنایی از آن‌ها برنمی‌آید. این امر ممکن است تأثیر عملی نظریات او را در شکل‌دهی به سیاست‌های عمومی کاهش دهد.
نگرش یک‌جانبه به قدرت	آگامبن تمرکز زیادی بر نگاه بدبینانه و سیاه از قدرت دولتی دارد، که ممکن است از درک شرایط و ساختارهایی که می‌توانند جنبه‌های مثبت و حفاظتی از حاکمیت را نیز شامل شوند، غافل باشد. این انتقاد، به‌ویژه در بحث‌های مربوط به امنیت ملی و احترام به قانون مشهود است.

در حالی که نظریات آگامبن درک عمیقی از تهدیدهای بالقوه وضعیت‌های استثنایی ارائه می‌دهند، اما برای تکمیل و توسعه آن‌ها نیاز به توجه بیشتری به پیچیدگی‌ها و تفاوت‌های زمینه‌ای و ارائه راهکارهای عملی احساس می‌شود (McQuillan, 2010).

انطباق دیدگاه اشمیت و آگامبن درباره حقوق و آزادی‌های مستثنی از وضعیت‌های استثنایی

کارل اشمیت و جورجیو آگامبن هر دو به بررسی مفهوم وضعیت استثنایی پرداخته‌اند، اما از زوایای متفاوتی به آن نگریسته‌اند و به نتایجی مختلف دست یافته‌اند. اشمیت وضعیت استثنایی را لحظه‌ای می‌داند که در آن حاکم می‌تواند قوانین عادی را معلق کند تا امنیت و نظم جامعه حفظ شود. او معتقد است که وضعیت استثنایی، تجلی قدرت حاکم است و نشان‌دهنده این است که حاکم مقتدر می‌تواند درباره شرایط و محدودیت‌های حقوقی تصمیم‌گیری کند. برای اشمیت، توانایی اعلام وضعیت استثنایی به معنای حاکمیت واقعی است (Jazaei, 2016). در مقابل، آگامبن وضعیت استثنایی را نه‌تنها به‌عنوان یک لحظه استثنائی، بلکه به‌عنوان یک قاعده در سیاست‌های معاصر می‌بیند. او نگران است که حالت استثنایی به ابزاری دائمی در دست قدرت‌های دولتی تبدیل شده که می‌تواند همواره حقوق بشر و آزادی‌های فردی را به تعلیق درآورد (McQuillan, 2010).

اشمیت بر قدرت مطلق حاکم در وضعیت استثنایی تأکید دارد. او بر این باور است که حاکمیت واقعی در توانایی ایجاد و کنترل این وضعیت‌ها است و این امر را بخشی ضروری از مفهوم حاکمیت می‌داند (Schmitt, 1985). این در حالی است که آگامبن نگاهی انتقادی‌تر به قدرت حاکم دارد. او معتقد است که گسترش وضعیت‌های استثنایی می‌تواند منجر به سوءاستفاده از قدرت و تضعیف نهادهای دموکراتیک شود. برای او، این فرایند خطر تبدیل شدن به حالت دائمی دارد که دموکراسی و حقوق بشر را تهدید می‌کند (Mahboubi Arani & Jamali, 2022).

علاوه بر این، در حالی که اشمیت حالت استثنایی را مجازاتی ضروری می‌داند که در آن قوانین عادی به‌طور موقت معلق می‌شوند تا امنیت حفظ شود. او به نوعی تفکیک میان شرایط عادی

و وضعیت استثنایی باور دارد که در آن حاکمیت شخص حاکم می‌تواند به‌طور مشروع عمل کند (Schmitt, 2007). آگامبن بر این باور است که وضعیت استثنایی فضای مبهمی میان قانون و بی‌قانونی ایجاد می‌کند. او می‌گوید که این وضعیت مرزهای میان حق و قدرت را درهم می‌شکند و به درجاتی پایه قانونی حاکمیت را مخدوش می‌کند (Zartaloudis, 2015). در نهایت، اشمیت بیشتر بر توانایی حاکم برای حفظ نظم در دوره‌های بحرانی تأکید دارد. آگامبن به‌ویژه به تهدید وضعیت‌های استثنایی برای حقوق بشر توجه دارد و هشدار می‌دهد که ادامه‌دار بودن این وضعیت‌ها می‌تواند منجر به زوال حیات حقوقی و کاهش دامنه آزادی‌های فردی شود (Hosseini Beheshti et al., 2014).

نتیجه‌گیری

تحقیقات تطبیقی میان دیدگاه‌های اشمیت و آگامبن نشان می‌دهد که چالش اساسی در مدیریت وضعیت‌های استثنایی، حفظ تعادل میان امنیت و آزادی‌های فردی است. از یک سو، دولت‌ها باید قادر باشند که در شرایط بحرانی اقدام کنند تا امنیت عمومی را تأمین کنند، اما از سوی دیگر، نباید این قدرت بی‌انتها و بدون نظارت کافی بماند. تطبیق دیدگاه‌های کارل اشمیت و جورجیو آگامبن در خصوص وضعیت استثنایی، چالشی روبه‌روی نظریه‌پردازان سیاسی و حقوقدانان معاصر قرار می‌دهد که در قلب آن پرسش از ماهیت و کاربرد قدرت در شرایط بحرانی نهفته است. این تحلیل به‌وضوح نشان می‌دهد که دو رویکرد به‌ظاهر متضاد نسبت به مفهوم وضعیت استثنایی می‌تواند به تعمیق درک ما از منابع و محدودیت‌های حکومتی در چارچوب مشروعیت قانونی کمک کند. کارل اشمیت پایه‌های نظریه خود را بر این باور بنا می‌کند که وضعیت استثنایی لحظه‌ای است که حاکمیت در بالاترین سطح اقتدار خود قرار دارد. از دیدگاه او، حاکم می‌تواند به‌واسطه این وضعیت، قوانین عادی را معلق کند تا نظم و ثبات جامعه حفظ شود. این دیدگاه از منظر حاکمیتی تأکید می‌کند که قدرت سیاسی، حتی در شرایط بحرانی، باید توانایی حفظ ساختارهای قانونی و اجتماعی را داشته باشد. در مقابل، جورجیو آگامبن استدلال می‌کند که رشد و توسعه وضعیت‌های استثنایی به‌عنوان یک ابزار دائمی در دست دولت‌ها، تهدیدی برای بنیان‌های دموکراتیک و حقوق بشر است. او بر این باور است که این پویش، فضای مبهم و نامشخصی را میان قانون و بی‌قانونی ایجاد می‌کند که در آن حقوق و آزادی‌های فردی به‌راحتی می‌تواند نقض شود. آگامبن متذکر می‌شود که وقتی حالت استثنایی به یک قاعده تبدیل شود، خطر فروپاشی اصول دموکراتیک به‌شدت افزایش می‌یابد.

برای حل این معضل، نظام‌های سیاسی باید مکانیسم‌های کنترل و تعادل مؤثری ایجاد کنند که شامل بازبینی‌های قضایی و نظارت‌های قانونی بر اعمال دولت‌ها در شرایط استثنایی باشد. همچنین ضروری است که جوامع بین‌المللی استانداردهایی را برای محدودسازی و زمان‌بندی دقیق چنین وضعیت‌هایی توسعه دهند تا از سوءاستفاده احتمالی در سطح جهانی جلوگیری شود. در نهایت، تطبیق دیدگاه‌های اشمیت و آگامبن نمایانگر این است که درک و مدیریت وضعیت‌های استثنایی نیازمند یک رویکرد چندلایه است که هم به ضرورت‌های امنیتی و هم به حفاظت از حقوق بنیادین توجه دارد. این دیدگاه‌های مکمل، به‌شکلی پیچیده و انتقادی، دعوت به بازاندیشی در مفهوم حاکمیت و نقش آن در جامعه معاصر دارد. با توجه به تحولات جهانی و بحران‌های متعدد، این مباحث همچنان از اهمیت زیادی برخوردار خواهند بود و باید به‌دقت بررسی و مدیریت شوند تا هم امنیت و هم دموکراسی در طولانی‌مدت حفظ گردد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Contemporary political and legal systems frequently confront conditions in which ordinary legal mechanisms are considered insufficient for responding to war, terrorism, natural disasters, public emergencies, and other forms of acute crisis. Under such circumstances, governments may invoke exceptional powers that permit the temporary suspension or restriction of ordinary legal guarantees. The central difficulty, however, lies in determining the precise limits of such powers and identifying those rights and freedoms that must remain inviolable even during states of exception. The issue is particularly important because emergency authority, while often justified in the name of public security and political stability, may also generate opportunities for arbitrary governance, excessive concentration of power, and erosion of fundamental rights. The historical development of emergency regimes demonstrates that temporary exceptional measures can gradually become normalized, thereby blurring the distinction between ordinary legality and emergency rule (Humphreys, 2006). From a human-rights perspective, the existence of non-derogable rights serves as a fundamental safeguard against this process, because certain protections—such as the right to life, the prohibition of torture and inhuman treatment, and essential guarantees of due process—are understood as constituting minimum conditions of human dignity that should not be displaced by political necessity (Souto, 2020). The problem therefore extends beyond the technical design of emergency legislation and concerns the broader relationship between sovereignty, legality, democracy, and the protection of the individual. Legal regulation of emergencies must simultaneously recognize the practical necessity of governmental action and prevent exceptional powers from becoming instruments for indefinite political domination. This tension has generated extensive theoretical debate, especially in the works of Carl Schmitt and Giorgio Agamben, whose contrasting interpretations of the state of exception provide two influential frameworks for analyzing the legal and political consequences of emergency governance (Hosseini Beheshti et al., 2014; Hosseini & Ragheb, 2020).

Carl Schmitt's theory of sovereignty places the state of exception at the center of political authority and offers one of the most influential accounts of the relationship between law and emergency power. His well-known proposition that the sovereign is the one who decides on the exception reflects his conviction that legal order ultimately depends upon a political authority capable of determining when ordinary rules are inadequate and when extraordinary action is required (Schmitt, 1985). For Schmitt, no legal system can entirely anticipate every possible crisis, because law operates through general norms, whereas political emergencies arise in concrete and often unpredictable forms. Consequently, the survival of the state may require a decision that cannot be fully derived from pre-existing legal rules. The state of exception therefore reveals the foundational role of sovereignty, because it demonstrates that the legal order presupposes an authority capable of suspending normal legality in order to preserve the conditions under which law can continue to exist (Schmitt, 2000). In this framework, exceptional power is not necessarily understood as the destruction of law; rather, it may function as an instrument for restoring order when ordinary institutions are incapable of responding effectively. Schmitt's critique of liberal constitutionalism is closely related to this argument. He maintains that liberal systems, with their emphasis on proceduralism, parliamentary deliberation, and legal formalism, may be too slow or indecisive during severe crises (Mouffe, 1999). From this perspective, executive

decisiveness becomes essential to political survival. Nevertheless, Schmitt's theory presents serious normative risks, because the concentration of extraordinary authority in the sovereign may weaken constitutional restraints and render individual rights vulnerable to political necessity. Although Schmitt emphasizes the importance of restoring normal order once the emergency has passed, the absence of sufficiently clear temporal, institutional, and substantive limits creates the possibility that exceptional authority may extend beyond its original purpose (Schmitt, 2007). This tension explains why Schmitt's theory continues to be both influential and controversial: it provides a powerful explanation of political authority during crisis while simultaneously exposing the danger that emergency power may become detached from the constitutional limitations that ordinarily constrain government (Cornelissen, 2017).

Giorgio Agamben develops his theory of the state of exception through a critical engagement with Schmitt, but he reaches a fundamentally different conclusion regarding the political consequences of exceptional power. Whereas Schmitt treats the exception as a moment in which sovereign decision preserves the legal and political order, Agamben argues that modern governments increasingly transform the exception into a permanent technique of governance (Agamben, 2004). In his analysis, the decisive problem is not simply that governments occasionally suspend legal norms during emergencies; rather, it is that the boundary between ordinary and extraordinary government becomes progressively unstable. As exceptional practices are normalized, citizens may find themselves increasingly exposed to forms of political authority that operate beyond the effective constraints of law. Agamben conceptualizes this process through the notion of "bare life," referring to a condition in which individuals remain biologically alive but are deprived of the effective political and legal protections normally associated with citizenship (Agamben, 2007). The state of exception thus produces a paradoxical legal space in which law is suspended while sovereign power continues to act with the force of law. This condition is neither fully inside nor entirely outside the legal order; instead, it occupies a threshold in which the distinction between legality and illegality becomes difficult to maintain (Zartaloudis, 2015). Agamben's critique is especially significant in the context of contemporary security policies, where states may justify extensive surveillance, detention, limitations on political participation, and restrictions on civil liberties by invoking continuing or recurrent emergencies. Such developments, in his view, threaten to transform democracy into a system in which exceptional governance becomes structurally embedded within normal political life. The persistence of emergency measures after the disappearance of the immediate crisis demonstrates how exceptional powers may become self-perpetuating and institutionalized (Humphreys, 2006). Accordingly, Agamben's analysis shifts attention from the formal legality of emergency measures to their broader political consequences, particularly the possibility that constitutional democracies may gradually weaken their own normative foundations through repeated recourse to extraordinary governmental powers (Mahboubi Arani & Jamali, 2022).

A comparative examination of Schmitt and Agamben reveals both important similarities and profound differences in their accounts of emergency power. Both thinkers reject the assumption that law can function as a completely autonomous and self-sufficient normative system, and both recognize that exceptional circumstances expose the

dependence of legal order upon political power. However, they interpret this relationship in sharply contrasting ways. Schmitt emphasizes the necessity of a sovereign decision capable of restoring order when legal norms become ineffective, whereas Agamben focuses on the danger that the sovereign capacity to suspend law may itself become a permanent structure of domination (Agamben, 2010; Schmitt, 2006). Schmitt's theory therefore prioritizes political stability, state survival, and decisiveness, while Agamben foregrounds the vulnerability of individual rights and the possibility that emergency rule can generate spaces in which persons are subjected to power without adequate legal protection. These theoretical differences have direct implications for the concept of non-derogable rights. From a Schmittian perspective, the effective preservation of the political community may require temporary limitations on ordinary rights, although such restrictions should ultimately serve the restoration of normal legal order. From an Agambenian perspective, however, the very logic of suspension is dangerous because once governments acquire the power to determine which protections apply and when, individuals may be reduced to forms of legally unprotected existence. This concern is particularly relevant in systems where emergency provisions are vague, judicial oversight is weak, or legislative authorization is insufficiently precise. The universality of human rights becomes especially significant in this context, because non-derogable protections function as legal limits that cannot legitimately be subordinated entirely to political expediency (Kroetz & Ferreira, 2017). The comparative perspective therefore suggests that states of exception must be analyzed not merely in terms of whether governments possess emergency authority, but in terms of how such authority is institutionally constrained, temporally limited, judicially reviewable, and substantively restricted by fundamental rights. These safeguards are necessary to prevent emergency government from evolving into a normalized form of political exceptionality (Jazaei, 2016).

The analysis further indicates that the protection of rights during exceptional circumstances requires more than a general constitutional commitment to human dignity; it demands carefully designed legal and institutional mechanisms capable of constraining emergency power in practice. First, the conditions under which a state of exception may be declared must be defined with sufficient precision to prevent governments from invoking emergency authority in response to ordinary political difficulties. Second, emergency measures should be subject to clear temporal limitations and periodic legislative or judicial review, thereby ensuring that extraordinary powers do not continue after the original justification has disappeared. Third, independent courts should retain the authority to assess whether particular restrictions are necessary, proportionate, and compatible with non-derogable rights. Such oversight is particularly important because the suspension of ordinary legal procedures may otherwise create a regulatory vacuum in which executive decisions become effectively immune from review (Likhovski, 2009). Fourth, democratic institutions and civil society should remain active during emergencies, because transparency, public debate, and institutional accountability reduce the risk that exceptional powers will be used for partisan or authoritarian purposes. The preservation of fundamental rights also requires an understanding that human rights are not merely obstacles to efficient emergency governance but foundational limits that distinguish legitimate crisis management from arbitrary rule (Jolly & Jensen, 2014).

Agamben's critique underscores the importance of resisting the normalization of extraordinary measures, while Schmitt's emphasis on political decision reminds us that legal systems must also possess sufficient flexibility to respond to genuine threats. The challenge, therefore, is not to eliminate emergency powers altogether but to subject them to constitutional discipline through precise legal criteria, institutional checks, proportionality requirements, and effective mechanisms of accountability. Such an approach may reconcile the practical necessity of governmental action with the normative requirement that exceptional circumstances must not extinguish the legal personality, dignity, and fundamental protections of citizens (Martel, 2015; McQuillan, 2010).

In conclusion, the comparative analysis of Carl Schmitt and Giorgio Agamben demonstrates that the state of exception constitutes one of the most difficult tests of constitutional government because it places political necessity and legal restraint in direct tension. Schmitt emphasizes the indispensable role of sovereign decision in confronting crises that cannot be adequately managed through ordinary legal procedures, whereas Agamben warns that the repeated suspension of legality can transform emergency power into a permanent mode of governance. Taken together, their theories illuminate both dimensions of the problem: political communities must retain the capacity to respond effectively to genuine emergencies, yet this capacity must not become a justification for unlimited sovereignty. The protection of non-derogable rights therefore represents a critical boundary between legitimate emergency governance and arbitrary power. Rights relating to human dignity, physical integrity, basic judicial guarantees, and the legal status of the individual must remain protected even where other liberties are temporarily restricted. A defensible legal framework for states of exception must consequently combine clear conditions for declaration, strict temporal limits, proportionality, judicial review, legislative supervision, institutional transparency, and effective mechanisms for restoring ordinary legality. The broader implication is that the legitimacy of emergency governance should not be measured solely by its ability to restore security, but also by the extent to which it preserves the constitutional and moral principles that justify state authority in the first place. Exceptional powers should therefore remain genuinely exceptional, temporary, accountable, and subordinate to fundamental rights. Only through such a framework can political systems respond to crises without allowing emergency government to become a pathway toward permanent concentration of power, erosion of citizenship, or the gradual dismantling of democratic and legal safeguards.

References

Abbott, M. (2017). Glory, Spectacle and Inoperativity. In (pp. 27-48). Edinburgh University Press.

Agamben, G. (1992). *The Coming Community*. University of Minnesota Press.

Agamben, G. (2004). *Estado de Exceção*. Boitempo.

Agamben, G. (2007). *Homo Sacer: O Poder Soberano e a Vida Nua I*. Editora UFMG.

Agamben, G. (2010). *Homo Sacer, O Poder Soberano e a Vida Nua I*. Editora UFMG.

Cornelissen, L. (2017). The Secularization of Providential Order: F. A. Hayek's Political-Economic Theology. *Political Theology*, *18*(8), 660-676.

Hosseini Beheshti, S. A., Maleki, S., & Akbari, M. (2014). The Logic of Exception in Carl Schmitt's Political Philosophy. *Analytical Philosophy (Philosophical Essays / Philosophical Research)*, *10*(26), 65-102.

Hosseini, S. M., & Ragheb, A. (2020). The Form of Politics in Critical Truth Theory: A Case Study of Giorgio Agamben's Project. *Politics: Journal of the Faculty of Law and Political Science*, *50*(1), 45-63.

Humphreys, S. (2006). Legalizing Lawlessness: On Giorgio Agamben's State of Exception. *The European Journal of International Law*, *17*(3).

Jazaei, M. (2016). 'Modern Homo Sacers': Examining the State of Exception in Turkey Based on the Theories of Schmitt and Agamben. *Political and International Research*, *8*(29), 221-246.

Jolly, M., & Jensen, M. (2014). *We Shall Bear Witness: Life Narratives and Human Rights*. University of Wisconsin Press.

Kroetz, F. S., & Ferreira, G. B. (2017). The Universality of Exception, Human Rights, and the Denial of the Otherness as Justification to Mass Atrocities and Crimes against Humanity. *International Studies Journal (ISJ)*, *13*(4), 87-116.

Likhovski, A. (2009). Venus in Czernowitz: Sacher-Masoch, Ehrlich and the Fin-de-Siècle Crisis of Legal Reason. In (pp. 49-72). Hart Publishing.

Mahboubi Arani, H., & Jamali, A. (2022). Agamben and Philosophical Archaeology. *Philosophical Research*, *16*(39), 712-729.

Martel, J. (2015). The Anarchist Life We Are Already Living: Benjamin and Agamben on Bare Life and the Resistance to Sovereignty. In (pp. 187-200). Bloomsbury Academic.

McQuillan, C. (2010). Philosophical Archaeology. *Parrhesia*, *10*, 39-49.

Moore, B. (2018). *Social Origins of Dictatorship and Democracy*. Farzan Rooz.

Mouffe, C. (1999). *The Challenge of Carl Schmitt*. Verso.

Schmitt, C. (1985). *Political Theology: Four Chapters on the Concept of Sovereignty*. The MIT Press.

Schmitt, C. (2000). *The Crisis of Parliamentary Democracy*. MIT Press.

Schmitt, C. (2006). *Teologia Política*. Del Rey.

Schmitt, C. (2007). *Constitutional Theory*. Duke University Press.

Souto, L. M. (2020). Life-Narratives and Human Rights: Reflection about Women's Rights and State of Exception. *ANAMORPHOSIS – Revista Internacional de Direito e Literatura*, *6*(1), 151-176.

Zartaloudis, T. (2015). Violence Without Law? On Pure Violence as a Destituent Power. In (pp. 169-186). Bloomsbury.